

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادَهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

ادامه‌ی بحث در روایت دوم: (1:43)

اشکال چهارم: فرمایش مرحوم محقق شهید صدر

بحث در اشکال سوم بود به استدلال به روایت ابو حیون برای این که شارع متد خاصی را جعل فرموده.

اشکال سوم این بود که در این روایت می‌فرماید که در روایات ما همانند قرآن، متشابه هست و همان طور که در قرآن باید رد بشود متشابه به محکم، در روایات هم همین طور است. و شیخ فرمود مقصود از متشابه، مجمل نمی‌تواند باشد بلکه همان ظاهر و اظهر، و عام و خاص، مطلق و مقید و امثال این‌ها مثلاً هست.

اشکال سوم این بود که تنظیم متشابه روایات به کتاب نشان می‌دهد همان چیزی مقصود است در این جا که در کتاب مقصود است. و در کتاب به فرائث ثلاثه مقصود از متشابه، متشابه مصداقی است یعنی چیزی که مفهومش روشن است اما مصداقش روشن نیست و مردد است و این معنا قابل تطبیق نیست بر عام و خاص. چون عام معنایش روشن است و مصداقش هم روشن است. اکرم کل عالم، معنا معلوم است، مصداق هم معلوم است. مخصّصش هم که لاتکرم الفساق من العلما باشد، مفهومش روشن است، و مصداقش هم روشن است و هکذا مطلق‌ها و مقیدها و بقیه. بنابراین آیه شامل این موارد که شیخ اعظم فرموده نمی‌شود چون فرموده این متشابه مثل متشابه کتاب است و محکم این جا مثل محکم کتاب است. محکم و متشابه کتاب مقصود از متشابهش آن است که مفهوماً روشن هست، و مصداقاً روشن نیست که این فرمایش شهید صدر قدس سره هست، نه در این روایت و این بحث، در بحث حجیت کتاب به این آیه استدلال شده برای عدم حجیت کتاب از طرف بعضی اخباریین و بعض اصولیین مثلاً و ایشان جواب دادند. آن حرف را ما این جا آوردیم به خاطر این که اشکال سوم می‌شود بر این استدلال.

شهید صدر سه قرینه اقامه کردند بر این که مقصود از متشابه در این آیه شریفه مجمل

مفهومی نیست، و ظاهر هم نیست بلکه مجمل مصداقی است و متشابه مصداقی است.

قرینه اول: (4:50)

سه قرینه‌شان عبارت بود از این که اول این که خب قرآن خودش را توصیف کرده به این که نور است، تبیان کل شیء است، بیان است، عربی مبین است و امثال این تعابیر. و هم چنین آیات دیگری که «أ فلا يتدبرون القرآن» که توصیه می‌فرماید به این که در قرآن تدبر کنید و اگر قرآن مجمل باشد، نه نور است، نه تبیان است، نه بیان است، نه عربی مبین است. عربی هست ولی مبین نیست، قابل تدبر نیست در آن. چیزی که مجمل است، حالا هرچه تدبر در آن بکنی چیزی از آن در نمی‌آید. مجمل است دیگر. پس بنابراین به قرینه این آیات که در خود قرآن شریف هست و اضافه می‌کنیم به قرینه روایاتی که این مسائل را، این اوصاف را بر قرآن بیان کرده و امر به تدبر فرموده، او را مرجع قرار داده، این دلالت می‌کند که قرآن اجمال مفهومی ندارد. این، قرینه اولی است که ایشان اقامه کردند.

اشکال قرینه اول: (6:05)

حق این است که این قرینه لایثبت مدعای محقق شهید صدر قدس سره را. چرا؟ برای این که قطعاً به بیانی که خواهیم گفت مراد از این نور بودن، بیان بودن، مبین بودن، یک معنایی است که منافاتی با این که بعضی آیات قرآن مجمل باشد مفهوماً و علی ضوء آیات دیگر روشن و مبین بشود با آن منافاتی ندارد. این در صورتی منافات داشت که تمام آیات قرآن مجمل باشد، تمامش متشابه باشد، راه برون رفت هم نداشته باشد. اما اگر بعض آیات که آن‌ها هم درصددش ممکن است نسبت به آیاتی که محکم است و اصلاً این چیزها را نیاز ندارد، کم است. بعض آیات این جوری باشد که آن هم علی ضوء محکومات مبین می‌شود. یعنی مبین بالذات نیست، بلکه مبین بالمحکومات است، مبین بالغیر است. خب این منافاتی با نور بودن ندارد. و ما باید به این معنا ملتزم باشیم. چرا؟

1- به خاطر این که ما در آیات قرآن، آیاتی داریم که نه به محکومات روشن می‌شود برای عموم مردم، نه به چیز دیگر. مثل آیات مقطعات «الف، لام، میم» که آیه هست یا نه. خب به چه روشن می‌شود؟ احدی غیر از معصومین علیهم السلام یا مَنْ عَلَّمَهُ عَلَیْهِم السلام نمی‌داند این‌ها یعنی چه. خب این آیه هست یا نه؟ آیه هست، نور است، بیان است، تبیان است. خب با نور و بیان و تبیان بودن قرآن منافات ندارد حالا یک مواردی ما این جور آیاتی داشته باشیم.

ثانیاً خود «فیه آیاتٌ محکومات هنّ امّ الكتاب و آخر متشابهات» خب نور بودن احتیاج دارد به این که مفهوم روشن باشد، مصداق هم روشن باشد دیگر تا نور بشود. قیاس وقتی تمام است که صغرایش درست، و کبرایش درست. اگر فقط کبری را بدانیم و صغری قابل شناسایی نباشد، خب چه نوری می‌شود. باید صغری و کبری هر دو روشن باشد و ما ضم به این بکنیم و نتیجه بگیریم. خب شما که می‌فرمایید این‌ها مجمل مصداقی است، این مجمل مصداقی اگر با محکومات روشن می‌شود مصادیقش و فلذا منافاتی با نور ندارد، با بیان بودن ندارد، خب اگر مجمل مفهومی هم شد به واسطه محکومات این مجمل

مبین شد باز هم ندارد. و بالاخره این آیه «هَنْ فِيهِ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ» چه معنایی دارد یا معنای شما هست، یا معنای دیگری هست، هر کدام این‌ها را بگیریم یک اجمالی در آن هست. و بالغیر تبیین می‌شود. به نظر شما اجمال مصداقی دارد، و به محکمات روشن می‌شود و به واسطه آن دیگر می‌شود نور و بیان و این‌ها. به مسلک کسی که می‌گوید متشابه مجمل مفهومی است، آن که اصلاً مفهومش روشن نیست، ظاهری است که ظاهرش مردد است، خب آن هم باز علی ضوء محکمات می‌شود مبین بالغیر و نور و بیان و قابل تدبیر. منتها تدبیر این جا دیگر باید چه کار کنیم؟ به ضم هر دو باید روی آن تدبیر بکنیم. چون محکمات روی خودش اما این متشابهات ضم به آن می‌کنیم و علی ضوء هر دوشان باید روی آن تدبیر بکنیم. بنابراین این آیات و این توصیفات که در قرآن شریف هست حتماً مقصود از آن به این قرائنی که عرض شد معنایی است که منافات ندارد با این که بعضی آیات اصلاً مجمل باشد که للتالی هم برای دیگران معلوم نشود مثل مقطعات. یا مجملی باشد که به واسطه محکمات روشن می‌شود. حالا چه آن مجمل، مجمل مصداقی باشد که شما می‌گویید، چه مجمل مفهومی باشد که بعضی دیگر ادعا می‌کنند و شاید ظاهر کلمه متشابه آن طور که حالا بعداً خواهیم گفت اصلاً همین است.

سؤال: لا يعلم تأويله الا الله...

جواب: حالا آن‌ها هم تأويله الا الله باز مقصود چیست....

سؤال: و الراسخون في العلم، واو را عاطفه می‌گیریم ...

جواب: حالا آن آیه فعلاً داخل آن آیه نمی‌شویم الان.

سؤال: اگر این آیه متشابه باشد کل قرآن متشابه است.

جواب: نه آن بله. قرآن از یک نظر خودش فرموده. خود قرآن، خود قرآن را هم توصیف به ... آن تشابه غیر این تشابه در این آیه هست. آن یعنی هم‌هاش در اتقان، در صحت، در بلاغت، در هم‌هاش متشابه است، یعنی برابر است. مثل همه. آن متشابهی که قرآن را توصیف می‌کند معنایش همین است. این است. همین طور که علامه طباطبایی هم فرمودند.

سؤال: عذر می‌خواهم ... فرمایش‌تان روایاتی هم هست که اقسام آیات را که می‌دهد می‌گوید در قرآن محکم هست، متشابه هست. مجمل هست، مبین هست. یعنی هم مجمل را می‌آورد هم متشابه را. پس این‌ها در واقع ما مجمل مفهومی هم در قرآن داریم که در روایت هم به آن قید شده. جدای از همان....

جواب: خب این‌ها مجمل آن جا را آن جوری معنا می‌کنند یعنی مجمل مصداقاً. به خاطر این استدلال‌شان. ما باید استدلال‌شان را جواب بدهیم و الا به آن نمی‌توانیم، آن هم مثل آیه می‌شود. ببینید کسی که آن استدلال را دارد می‌کند اگر حل نکنیم برای او، همان طور که متشابه آیه را آن جوری معنا می‌کند می‌گوید مجمل روایت هم معنایش همین است.

سؤال: این در صورتی که فقط مجمل را بیاورد. ولی در همان روایت یک بار کلمه متشابه را می‌آورد یک بار کلمه مجمل را. یعنی دو بار که تکرار نمی‌کند.

جواب: پس نه، اگر این را شما بفرمایید آن وقت اشکال دیگری پیدا می‌شود. پس متشابه معنایش مجمل نیست.

سؤال: خب ما هم دقیقاً می‌خواهیم همین را بگوییم. بگوییم یعنی این جوری بگوییم. بگوییم متشابه همان معنای شهید صدر، ولی مجمل، مجمل مفهومی ولی هر دو تا را در قرآن داریم به این معنا.

جواب: خب حالا آن یک حرف دیگر است. بله هر دو را در قرآن ممکن است داشته باشیم. ما می‌خواهیم حالا تفسیر این آیه را بفهمیم. این بیانی که شهید صدر برای این که «ما تشابه منه» را در این آیه به معنای اجمال مفهومی نگرفته بلکه به معنای اجمال مصداقی گرفته به این قرائن ثلاث، ما می‌خواهیم بگوییم این برداشت و این تفسیر و این فرمایش تمام نیست به این قرائنی که ایشان فرموده. این قرینه اولی بود که جواب دادیم.

سؤال: استاد ببخشید شهید صدر دارند در مقام اخباریون صحبت می‌کنند در این کلام‌شان که آن‌ها با استناد به همین آیه می‌گویند کل قرآن متشابه است. این با تبیان بودن منافات دارد. یعنی حرف آن‌ها با تبیان بودن این قرآن منافات پیدا می‌کند.

جواب: آیه را تفسیر می‌کنند و با تفسیری که می‌کنند جواب می‌دهند. پس تفسیر آیه‌شان این است. آیه نه این که فقط یک اشکال نقضی می‌خواهند بکنند. آیه را تفسیر می‌کنند به تفسیری که از آیه می‌کنند به اخباری‌ها جواب می‌دهند.

قرینه دوم: (14:04)

قرینه دوم که ایشان اقامه فرمود این بود که در آیه شریفه فرموده که «یتبعون ما تشابه منه» اتباع در مجمل مفهومی معنا ندارد. اما در مجمل مصداقی چرا. چون خود معنا را که روشن است خب آن را یتبعه، اما در مصداق روشن نیست و حالا یک چیزی را خودش به یک وجهی از وجوه غیرحجت مصداق قرار می‌دهد. ولی یک چیزی هست، یک امر معینی وجود دارد که اتباع بشود. پس به این قرینه مجمل مفهومی مقصود نیست که این قرینه با شیخ اعظم شریک است دیگر. شیخ هم به همین قرینه استناد فرموده.

اشکال قرینه دوم: (14:58)

این قرینه هم محل اشکال است. چرا؟ برای خاطر این که در این آیه مبارکه خود آیات را توصیف به متشابه فرموده. «فیه [منه] آیاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» یعنی آیه متشابه است. معنایی که شما می‌کنید معنایش این است که متشابه مصداقه. ظاهر آیه شریفه، وصف به حال موصوف است نه وصف به حال متعلق. مثل زید قائم است، نه مثل زید قائم ابوه. وصف به حال موصوف است. یعنی خود آیه متشابه است. تشابه یک کلام معنایش چیست؟ معنایش این است که معنایش مردد است. خب حالا که این طور است، ظاهر آیه ظهوراً قویاً که کاد آن یکون نصاً این است که «آخر متشابهات» یعنی خود آیات متشابه است. حالا ما این جا امرمان دائر می‌شود بین این که یا تصرف باید بکنیم در اتباع و یک معنایی برای اتباع بکنیم که با این ظاهر «و آخر متشابهات» جور دربیاید. یا در «و آخر متشابهات» تصرف بکنیم تا در آن یتبعونش تصرف نشود. ما در این

آیه شریفه محیصی نداریم از این که یا باید تصرف بکنیم در «و آخر متشابهات» و بگوییم ظاهرش مقصود نیست یعنی «و آخر متشابهات مصادیقهن». و یا بگوییم نه «و آخر متشابهات» یعنی خودش. فیتبعون را چه جور معنا کنیم؟ بیایم آن جا یک تصرفی بکنیم مثل تصرفی که چه کسی کرد؟ حاج آقا رضا همدانی در جواب شیخ کرد. اتباع می‌کنند یعنی چه می‌کنند؟ یعنی یک معنایی را به یک استحساناتی، به یک ذوقیاتی، به یک وجوهی ترجیح می‌دهند و به آن عمل می‌کنند. از بین معانی محتمله یکی را برمی‌گزینند به یک وجوه خیالیه خودشان. پس این اتباع ولو دیروز می‌گفتیم این اتباع در حقیقت اتباع آیه نیست، اتباع آن است که برگزیده اما اسنادش به آیه به این داده می‌شود که چون منشأش این است. بنابراین ما بالاخره باید یک تصرفی، یک خلاف ظاهری این جا بکنیم. بنابراین، این قرینه نمی‌شود. خب کسی عکس آن را می‌گوید. هذا إن لم نقل به آن قاعده که خود ایشان هم قبلاً این قاعده را می‌فرمودند که معمولاً در کلمات عجز الکلام قرینه بر صدر الکلام است. یعنی ذیل قرینه بر صدر است. در رأیت اسداً یرمی، یرمی قرینه بر اسد است، نه اسد قرینه بر یرمی باشد. در این جا هم «فیتبعون ما تشابه منه» ما تشابه یعنی خودش.

سؤال: ... حاج آقا خودش...

جواب: یعنی خودش معنایش مردد است.

سؤال: مفهومش دیگر ...

جواب: نه کلام دیگر همان مفهوم است. لفظ و معنا کشیء الواحد و الا لفظ تنها که معلوم است که ... خب پس بنابراین یا «و آخر متشابهات» قرینه می‌شود که اتباع را در «فیتبعون ما تشابه منه» معنا کنیم و ظهورش اصلاً در همان باشد که حاج آقا رضا می‌فرماید که خب پس فرمایش ایشان تمام نمی‌شود. و یا این که لااقل این قرینه نمی‌تواند باشد که ایشان اقامه فرموده. ما دائر است امرمان بین این که یا آن جا باید تصرف کنیم، یا این جا باید تصرف کنیم و معینی لازم دارد و حالا ببینیم معینی داریم یا نداریم. این چیزی که ایشان فرمودند معین نیست.

سؤال: اشکال اول حاج آقا رضا به شیخ را قبول می‌کنید؟ حداقل از باب تعدی؟

جواب: در آیه. بله حالا ممکن است بگوییم. حالا ما فعلاً این جا می‌خواهیم این قرینیت زیر سؤال می‌رود. حالا آن فرمایش هم تمام می‌شود در نهایت یا نه، آن مسأله آخری است.

قرینه سوم: (19:53)

و اما قرینه سومی که ایشان اقامه فرمودند، این بود که «یتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل» از «ابتغاء تأویل» ایشان کمک گرفتند به این توضیح که تأویل دو تا معنا دارد. یکی این است که یک لفظی که یک ظاهری دارد خلاف ظاهر معنا بکنیم. این یک معنای تأویل است. معنای دوم تأویل جری و تطبیق است. مثل تأویل رؤیا که آب را تطبیق می‌کنیم مثلاً به علم. در رؤیا آن‌هایی که علم رؤیا را و تفسیر رؤیا را بلد هستند یعنی همین. یعنی یک مشاهدایی را، تطبیق می‌کنند به یک امر واقعی و خارجی در اثر ارتباطی که بین آن مثال‌ها، ممثّل‌ها، آن رؤیت شده‌ها، آن مرئی‌ها و آن واقعیات خارجیه

هست که این‌ها هر چیزی در عالم خاص دارای یک ... مثل برای دنیا در عالم خاص مثلاً عذره است. پول برای این‌ها عذره است. آن تمثیلش در آن جا عذره است. این تطبیقش می‌شود بر مال دنیا، بر پول. این تجربه هم شده، خیلی زیاد که هر کس خواب این را ببیند، معمولاً پول گیرش می‌آید. این ترجمه پول است و دنیا است. خب به خدمت شما عرض شود که...

سؤال: پول حلال حاج آقا؟

جواب: حلال و حرامش. هر دو همین است. مال دنیا مثالش در عالم مثال که رؤیا شخص با آن متصل می‌شود، در عالم خواب با آن عالم متصل می‌شود این است و آب، مثلاً علم است. و همین طور حالا...

به خدمت شما عرض شود پس تأویل یا صرف لفظ عن معنای ظاهرش به خلاف ظاهر و یا تطبیق و جری است که در آیات مبارکات بسپاریش همین تطبیق و جری است. شاید نظر علامه طباطبایی هم اصلاً در تأویل همین باشد که تأویل در قرآن یعنی تطبیق و جری بر مصادیق خارجی، حالا دنیاویه او آخرویه، ولی مصادیق خارجی، این تأویل است.

خب این ما تشابه را اگر شما مجمل مفهومی بگیرید هیچ کدام از این دو تا معنا در آن‌ها تعقل ندارد. چون مفهومی ندارد تا صرف از ظاهر بکنیم. خب ظاهری ندارد. وقتی هم معنایی ندارد، خب مصداقی در خارج ندارد که بخواهید تطبیق بکنید. چیزی ندارد تا تطبیق به خارج بخواهی بکنی. بنابراین اگر شما ماتشابه منه را به معنای اجمال مفهومی بگیرید، ابتغاء تأویل معنا پیدا نمی‌کند. نه به معنای اولش، نه به معنای دومش. قابل تطبیق نیست. اما اگر شما ما تشابه منه را به معنای ظاهری که مصادیقش مردد است بگیرید، این جا ابتغاء تأویل به معنای دومش قابل تصویر است که یعنی تطبیق می‌کنند این معنای واضح را بر مصادیق دلخواه خودشان. آیه فرموده « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » اولی الامر را تطبیق می‌کنند بر جائرین و امثالهم.

خب این به خدمت شما عرض شود که قرینه‌ای است که ایشان اقامه فرموده.

اشکال قرینه سوم: (24:10)

این قرینه هم محل اشکال است. چون اولاً رد نمی‌کند آن حرف را. ممکن است همان ظاهر مقصود باشد و تأویل یعنی خلاف ظاهر می‌خواهند بکنند. خب این احتمال هم وجود دارد دیگر. چرا می‌گویید حتماً ما تشابه یعنی ما تشابه مصداقی. نه ما می‌گوییم ممکن است کسی بگوید آقا ما تشابه یعنی یعنی ظاهر. همان حرفی که اخباری‌ها می‌زنند. ما تشابه یعنی ظاهری که آدم احتمال می‌دهد خلاف ظاهری لعل مقصود باشد. خب می‌آید تأویل می‌کند یعنی از آن ظاهری که به ذهن می‌آید صرفش می‌کند. شما باید یک چیزی اضافه کنید این جا. و آن این است که احتیاج دارد به این که یک امری اضافه بفرمایید. بفرمایید بعد الفراغ از این که ظاهر نمی‌شود به آن گفت ما تشابه. تشابهی ندارد. چون آن معنای خلاف ظاهر که مشابه معنای ظاهر نیست. آن یک معنای مرجوحی است، یک معنای موهومی است. فلذا است که نمی‌شود به چیزی که ظاهر در یک معنا است گفت متشابه. خب پس این جوری باید بفرماید که بعد از فراغ از این که ما تشابه را ما به ظواهر نمی‌توانیم معنا کنیم. یا باید مجمل معنا کنیم مفهوماً یا مجمل معنا کنیم مصداقاً.

اگر مجمل مفهومی معنا کنیم، برای ابتغاء تأویل، اصلاً تصویری وجود ندارد. چون تأویل به معنای اول معقول نیست چون ظهوری ندارد که برگردانیم. تأویل به معنای دوم که مصداق باشد باز معقول نیست. چون معنایی ندارد که بخواهد مصداقی بر آن تطبیق بکنند. اما اگر مجمل مصداقی و مبین مفهومی بگیریم. حالا مبین چه صریح باشد، چه نص باشد، چه ظاهر باشد. این، معنا پیدا می‌کند. بنابراین یک تصحیحی باید در تقریر ایشان که این اشکال نیست بلکه در حقیقت تکمیل است. و شاید از باب وضوحش که مثلاً قبل گفته شده، بر او اتکاء فرموده باشد.

و اما در عین حال محل اشکال است به همان اشکالی که قرینه دوم را اشکال کردیم. که این جا باز ما تشابه منہ یک ظهوری دارد خودش که وصف به حال موصوف است. پس بنابراین ما تشابه یعنی خودش متشابه است، نه مصداقش. این از ناحیه خود کلمه متشابه و این که فرموده «و آخر متشابهات». از آن طرف کلمه تأویل را داریم که باید تأویل با این جور در بیاید. پس یا باید در تأویل تصرف کنیم تا متشابه را به معنای خودش بگیریم به آن چه که ظاهر است. یا دست از معنای متشابه برداریم تا تأویلش به معنای خودش باشد. یکی از این دو تا را می‌فرماید باید انجام بدهیم. اگر بخواهیم تأویل را معنای خودش بکنیم که یعنی جری بر مصادیق یا صرف از ظاهر به معنای خودش بگیریم، این با این که متشابه در «و آخر متشابهات» یعنی خودش متشابه است و وصف به حال موصوف باشد، نه وصف به حال متعلق باشد، سازگار نیست. پس باید متشابه را دستکاری کنیم تا تأویل معنای خودش را بدهد. یا نه بیاییم دست از این متشابه به معنای خودش برداریم تا آن تأویل درست بشود. یکی از این دو تا کار را باید انجام بدهیم. آیا احدهما بر دیگری ترجیح دارد؟ مگر ایشان بفرماید که چون ابتغاء تأویل ذیل کلام است آن قرینه بر صدر بشود.

پس بنابراین، این قرینه سوم هم محل اشکال واقع شد.

این سه قرینه‌ای که ایشان اقامه فرموده است و للکلام تتمه. بالاخره این بحث، بحث مفید و مهمی است که ما باید ادامه بدهیم تا به یک جایی برسیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.